

«اجرای حق حبس در تعهدات متقارن و غیر متقارن» ناظر به حقوق داخلی و کنوانسیون بیع بین‌المللی

(دکتر احد باقرزاده_ عضو هیئت علمی دانشگاه و جعفر نوری یوشانلوپی)

(قسمت اول)

مقدمه و تقسیم مطالب:

در عقود معوض خصوصاً قراردادهای تجاری، هر یک از متعاملین در پی جلب منفعت است، به طوری که می‌توان گفت سودجویی محرک اساسی چنین قراردادهایی است. با این وصف، هر یک از متعاملین ناچار می‌گردد تا در مقابل تحصیل منفعت، متقابلاً تعهدی نیز در مقابل طرفش متقبل گردد. معمولاً در قراردادهای معوض، این دو تعهد کاملاً وابسته به یکدیگرند؛ مثلاً در عقد بیع، بایع از آن جهت تعهد به تسلیم مبیع را می‌پذیرد تا ثمن را دریافت کند و متقابلاً تعهد خریدار به پرداخت ثمن کاملاً به نیت تسلیم مبیع است. این هدف نوعی هر یک از مبتایین که در تمام انواع عقود یکسان است و در نوشتار حقوقی از آن با عنوان علت یا سبب معامله و عقد نام برده شده است^(۱)، ناشی از قصد مشترک متعاملین است. اکنون این سؤال مطرح است که اگر در هر عقد معوض متعاملین به موجب قصد مشترک خویش آنرا در مقابل هم متعهد و متعهدله می‌گردند، کدام یک از آن دو باید ابتدا تعهد خود را به مرحله اجرا درآورد؟ آیا می‌توان یکی از آنها را مکلف به تقدیم اجرای تعهد خود نمود یا اینکه چنین ترجیحی برای یکی از آنها نیست؟ اگر هیچ‌یک از متعاملین مکلف به این امر نباشند، و جهت تقدم و تأخر ایفای تعهد در مقابل هم گروکشی نمایند، در نهایت تکلیف اجرای تعهد چه خواهد شد و عاقبت این گروکشی به کجا خواهد انجامید؟

در این مقاله سعی می‌گردد تا موضع کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ م. وین که از این پس کنوانسیون نامیده می‌شود، در خصوص این مسائل بررسی و موضوع با حقوق کشورمان تطبیق گردد.

اهمیت کنوانسیون در سطح بین‌المللی و وسعت کاربرد آن در مبادلات تجاری بر کسی پوشیده نیست، و قلمفرسایی در این باب توضیح و اشکالات است. گرچه کشور ما تاکنون به این کنوانسیون ملحق نگردیده و مقررات آن برای محاکم ما لازم‌الاتباع نیست اما بحث از آن و مطالعه تطبیقی آن نیز بی‌فایده نیست؛ زیرا از طرفی ما نیز جهت توسعه مبادلات تجاری و ورود در صحنه تجارت بین‌الملل چاره‌ای جز پذیرش کنوانسیون نخواهیم داشت؛ و از سوی دیگر، مطالعه حقوق سایر کشورها خصوصاً کنوانسیون‌های بین‌المللی که معمولاً محصول اندیشه

متفکرین بنام جهان است و حاوی اصول و عرف و عادت تجاری بین‌المللی است، ما را در شناخت کمبود مقررات داخلی خود جهت اصلاح و تکمیل آن مساعدت خواهد نمود. مطالب این مقاله طی سه فصل مطرح شده است: در فصل نخست، حق حبس کلاسیک، جایی که تعهدات متقابل متعاملین قرار است همزمان به مورد اجرا درآید. ضمن چهار مبحث مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل، در ابتدا تعریف و مبنای حق حبس و سپس قلمرو آن مطرح شده و بحث از آثار حق حبس و اسقاط آن نیز دو مبحث آخر این فصل را به خود اختصاص داده است.

در بخش دوم، به جنبه‌ای خاص از حق حبس پرداخته شده که جنبه تطبیقی آن در حقوق ما تازگی دارد؛ مسئله‌ای که در این بخش مطرح است این است که آیا در فرضی که اجرای تعهدات متقابل قراردادی همزمان نیست، حق حبس وجود دارد یا خیر؟

فصل اول: حق حبس در تعهدات متقابل متقارن

مبحث اول: تعریف حق حبس و مبنای آن

گفتار اول: تعریف حق حبس

بر خریدار و فروشنده در صورتی که شرط تأخیر نشده باشد، واجب است که عوض و معوض را بعد از عقد تسلیم نمایند. پس برای هیچ‌یک از آنها در صورت امکان، تأخیر انداختن جایز نیست.^(۲) ماده (۳۶۲) ق.م، از جمله نتایج بیع صحیح را لزوم و وجوب تسلیم مبیع توسط فروشنده و متقابلاً تأدیه ثمن از جانب خریدار می‌داند؛ اما نظر به اینکه این تکلیف متقابل، متقارناً از عقد ناشی می‌گردد، پس ترجیح یکی بر دیگری ترجیح بلا مرجح است. بنابراین، هر یک از طرفین بعد از ختم عقد، حق دارد مالی را که به طرف منتقل کرده به او تسلیم نکند تا طرف هم متقابلاً حاضر به تسلیم شود، به طوری که در آن واحد (یداً بید) تسلیم و تسلیم به عمل آید و این تسلیم و تسلیم مقارن را فقها تقابض گویند،^(۳) که در نوشتار حقوقی تحت عنوان حق حبس مطرح شده است. ماده (۳۷۷) ق.م، نیز به همین مضمون مقرر می‌دارد: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود...».

ماده مذکور تصریحی به عنوان «حق حبس» ندارد و صرفاً مفاد این حق را بیان داشته است؛ ولی تمام نویسندگان حقوقی، مفاد این ماده را تحت عنوان حق حبس مورد بحث قرار داده‌اند.^(۴)

در کنوانسیون، ماده‌ای که مفید حق حبس برای متعاملین است و شارحین آن را تحت عنوان حق حبس یا تعلیق قرارداد مورد بحث قرار داده‌اند، ماده (۵۸) است. این ماده مقرر می‌دارد:

«۱_ هرگاه مشتری ملزم به تأدیه ثمن در زمان معین دیگری نباشد مکلف است در زمانی که بایع، کالا یا اسناد استیلای بر آن را طبق قرارداد و این کنوانسیون در اختیار او قرار می‌دهد، ثمن را تأدیه کند. بایع می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد مربوط را مشروط به تأدیه ثمن نماید...» ظاهر ماده مذکور در بیان حبس در فرضی که تعهدات طرفین باید همزمان صورت گیرد، متعارض به نظر می‌رسد. صدر پاراگراف دایر بر اینکه: «هرگاه مشتری ملزم به تأدیه ثمن در زمان معین دیگری نباشد، مکلف است در زمانی که بایع کالا یا اسناد استیلای طبق قرارداد و این کنوانسیون در اختیار او قرار می‌دهد، ثمن را تأدیه کند.» مفید لزوم تقدم اجرای تعهد بایع است. از پاراگراف سوم ماده (۵۸) نیز برداشتی به دست می‌آید که الزام مشتری به پرداخت ثمن موکول به بازرسی کالا است و نظر به اینکه امکان بازرسی موکول به تسلیم کالا است، پس باید پذیرفت که مطابق کنوانسیون، در بیع مطلق، اجرای تعهد بایع مقدم است. اما از پاره‌ای از عبارات همین ماده بر می‌آید که اجرای تعهد مشتری باید مقدم باشد. ذیل پاراگراف اول پس از بیان تلویحی تقدم اجرای تعهد بایع اضافه می‌کند: «... بایع می‌تواند تسلیم کالا یا اسناد مربوط را مشروط به تأدیه ثمن کند» به تعبیر دیگر، صرف اراده بایع جهت موکول کردن تقدم و تأخر در اجرای تعهد کافی است. این معنا از پاراگراف دوم نیز به صراحت بر می‌آید.

با وجود این، با مراجعه به سابقه تاریخی و مذاکرات مربوط به تصویب این ماده و تفاسیری که توسط شارحین از آن به عمل آمده، بروشنی معلوم می‌گردد که باید از این ظاهر گذشت؛ زیرا هدف اساسی این ماده، بیان لازم و ملزوم بودن تسلیم کالا و پرداخت ثمن است،^(۵) مفهومی که ماده (۳۷۷) قانون مدنی ما بدان اشاره دارد و در نوشتار حقوقی ما به عنوان «حق حبس» شناخته شده است.

از جمله مواد دیگری که بنحو تلویحی دلالت بر حق حبس دارد، ماده (۵۸) کنوانسیون است؛ به موجب این ماده: «هرگاه مشتری نسبت به قبض کالا تأخیر نماید یا در موردی که تأدیه ثمن و تحویل کالا می‌باید به صورت همزمان صورت گیرد، مشتری در تأدیه ثمن قصور ورزد و کالا در ید بایع بوده و یا وی به نحو دیگری بر کالا استیلا داشته باشد، بایع مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت کالا معمول دارد؛ تا زمانی که مشتری هزینه‌های متعارف انجام شده را تأدیه ننماید، بایع حق دارد کالا را حبس کند.»

گرچه این ماده اساساً در خصوص هزینه‌های متعارف نگهداری کالا است، ولی بنحو تلویحی اختیار حق حبس را در موردی که تأدیه ثمن و مثنی (تعهدات متعاملین) باید همزمان صورت گیرد، پیش‌بینی کرده است. این ماده دو موردی را که موجب می‌گردد تا کالا در دست بایع

بماند و او ملتزم به حفاظت آنها باشد را پیش‌بینی کرده است؛ اول، وقتی است که مشتری نسبت به قبض کالا تأخیر می‌کند. نتیجه طبیعی این فرض، بقای کالا در دست بایع است و تبعاً مسئله حفاظت آن مطرح می‌گردد. اما در موردی که ثمن و تحویل کالا می‌باید به صورت همزمان صورت گیرد [و] مشتری در تأدیه ثمن قصور ورزد؛ نیز مجوز بقای کالا در دست بایع تلقی شده است و این تجویز بقای کالا در دست بایع مفهومی غیر از حق حبس ندارد. در این ماده هیچ شرط و شروطی جهت اعمال حق حبس بایع پیش‌بینی نشده است، بلکه صرف اینکه قرار است تأدیه ثمن و تسلیم کالا همزمان صورت گیرد و مشتری در پرداخت ثمن قصور می‌ورزد، بایع مجاز در حبس کالا می‌باشد.

گرچه در این ماده از حق حبس بایع سخن رفته است، اما به نظر نمی‌رسد که خصوصیتی بتوان برای او قایل شد؛ بلکه ملاک ماده مذکور در مورد حق حبس مشتری نیز باقی است، ولی چون مفاد این ماده اساساً در مورد هزینه و مخارج اموال مورد معامله است و نظر به اینکه غالباً در بیع بین‌المللی، مبیع کالا و ثمن پول است، حکم ماده ناظر به فرد غالب است.

گفتار دوم: مبنای حق حبس

در خصوص اینکه چرا هر یک از متعاملین می‌توانند ایفای تعهد خویش را معلق بر اجرای تعهد طرف مقابلش نمایند، نظریات گوناگونی ارائه شده است که در ذیل پاره‌ای از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) نظریه علت تعهد:

به موجب این نظریه، حق حبس نتیجه رابطه علیت بین دو تعهد یا همبستگی ارادی آن دو می‌باشد. فروشنده به خاطر دست‌یافتن به ثمن، الزام به تسلیم مبیع را پذیرفته و خریدار برای تصرف در مبیع، به پرداخت ثمن در بیع تعهد کرده است. توافق طرفین، این دو تعهد را با هم آفریده است؛ پس منطقی است که هر یک از آنان اجرای تعهد خود را موقوف به اجرای تعهد دیگری سازد.^(۶)

ب) نظریه وابستگی میان عوضین:

رابطه و پیوندی که میان دو مورد عقد معوض موجود است، ناشی از قصد معاوضه‌ای است که متعاملین در انتقاد چنین عقدی دارند. هر یک از آنها تملیک و تعهد در مقابل تملیک و تعهد خود را انجام دهد و حق مزبور را حق حبس گویند.^(۷)

ج) نظریه التزام متقارن به تسلیم عوضین:

نظر به اینکه به موجب عقد بیع، طرفین ملزم به تسلیم همزمان مبیع و ثمن می‌گردند و نظر به اینکه الزام آن دو بالتساوی است و هیچ‌یک بر دیگری تقدم ندارد، پس مبنای حق حبس در قانونی مدنی، تقابل این دو التزام ناشی از عقد است.^(۸)

د) نظریه انصاف:

حق حبس مبتنی بر معدلت و انصاف است که به موجب آن نباید به یکی از طرفها حق داده شود که انجام تعهد مقابل را تقاضا کند بدون اینکه خود برای تعهدش حاضر باشد.^(۹)

نقد نظریات:

در ایراد به نظریه اول گفته شده است، این بیان با فقه امامیه و حقوق ما و قانون مدنی سازگار نیست؛ زیرا عقد بیع مانند حقوق اروپایی، متشکل از دو تعهد و یا مفید دو تعهد نیست، بلکه مفید تملیک و تملک است که از طریق انشا و پذیرش آن توسط دیگری انجام می‌شود و هیچ‌کدام از طرفین التزامی را نپذیرفته‌اند، بلکه با انعقاد عقد ملزم به تسلیم شده‌اند و البته هیچگونه رجحانی در مقدم بودن الزام یک طرف وجود ندارد، بلکه هدف از عقد بیع، مبادله مالکیت دو شیء است که یک ارتباط تبادلی بین آنها وجود دارد. پس اینکه طرفین دو تعهد، همزمان توافق کرده‌اند و در اجرای دو تعهد هم حق حبس تا اجرای تعهد دیگری داشته باشند، خالی از اشکال نیست.^(۱۰)

به نظر می‌رسد این ایراد بسیار مبهم و بی‌اساس است. لازمه نظریه مذکور، تقسیم بیع به دو انشای جداگانه نیست؛ منظور بیان سبب و علت معامله هر یک از متعاملین است که به نحو ضمنی موضوع قصد مشترک آنها قرار گرفته است.

هر عقد بیعی فروشنده را ملزم به تسلیم مبیع و مشتری را مکلف به تأدیه ثمن می‌کند (ماده ۳۶۵ ق.م) و این دو تعهد نتیجه قصد مشترک متعاملین است و جهت ایجاد این دو تعهد هیچ ضرورتی به دو انشای مستقل نیست؛ اما از آنجایی که در هر عقد بیعی فروشنده بدهتاً می‌داند که علت تعهد خریدار به تأدیه ثمن، تسلیم مبیع است و متقابلاً خریدار نیز به خوبی واقف است که علت تعهد فروشنده به تسلیم مبیع، وصول ثمن است، پس در قصد مشترک متعاملین، این دو تعهد به هم گره خورده است، به طوری که در قصد مشترک آنها تسلیم مبیع در مقابل تسلیم ثمن انشا شده است و متقاضی اطلاق انشای تبادل همزمان و عدم تقدم یکی بر دیگری است و این امر معنایی است که تحت عنوان حق حبس شناخته شده است.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد، نظریه دوم و سوم نیز تعابیر دیگر نظریه اول باشد و از نظر ماهوی تفاوتی بین آنها نیست؛ چون مفاد هر سه نظریه مذکور این است که انشای مشترک متعاملین،

تعهد متقابل آن دو را متقارناً آفریده است و لازمه این امر عدم تکلیف یکی بر تقدیم تعهد خویش است. مؤید این مطلب، ملاحظه نوشتار نویسندگان حقوق مدنی است.^(۱۱) نظریه چهارم را نمی‌توان مبنای مستقل و منحصر حق حبس دانست. معمولاً صرف نتیجه منصفانه و عادلانه، توجیه‌کننده یک نهاد حقوقی نیست و در حقوق ما هیچگاه به‌عنوان تنها پایه استدلال قرار نمی‌گیرد؛ گرچه در تأیید استدلال‌های دیگر ممکن است به‌کار رود. بنابراین، باید اعتقاد داشت که مبنای تحلیلی حق حبس، غیر از عدل و انصاف است. آری، نتیجه این تئوری، عادلانه است و این مقوله دیگری است.

اما نظریه پنجم، قلمروی فراتر از سه نظریه اول دارد و به‌نظر می‌رسد رابطه آن دو عموم و خصوص مطلق است. بدین بیان که اگر مبنای حق حبس را حکم عقل در تراد وظیفه بدانیم نه تنها در جایی که این تراد ناشی از قصد مشترک متعاملین هست، حق حبس تحقق می‌یابد بلکه در مواردی که تراد وظیفه، حکم قانون و عرف و به‌معنای دیگر خارج از قصد مشترک متعاملین باشد نیز جاری می‌گردد. پس درواقع، تنها مسئله‌ای که قابل طرح است، این است که آیا این حق حبس مبنی بر قصد مشترک متعاملین است یا قلمروی فراتر از آن دارد؟ جهت اجتناب از تکرار مطالب، جواب مسئله را به بحث راجع به قلمرو حق حبس که هم‌اکنون مطرح می‌گردد، وامی‌گذاریم.

مبحث دوم: قلمرو حق حبس

در بحث از قلمرو حق حبس در حقوق داخلی، مسائلی مطرح است که به‌نظر می‌رسد همه آنها ارزش بحث تطبیقی را ندارد؛ بحث اینکه آیا حق حبس در عقود غیرمعموض نیز جاری است؟ آیا در عقد مبتنی بر مسامحه و صلح مهاباتی نیز حق حبس جریان دارد؟ آیا در هبه با شرط عوض، واهب می‌تواند تا حصول مشروط به، ایفای تعهد خود را معلق نماید؟ و مسائلی از این قبیل که خارج از ماهیت کنوانسیون است^(۱۲)، فاقد ارزش تطبیقی به‌نظر می‌آید.

تنها دو مسئله باقی می‌ماند که بحث تطبیقی از آن مفید به‌نظر می‌رسد: اول اینکه آیا حق حبس مختص عقد بیع است یا اینکه در تمام عقود معوض جریان دارد؟^(۱۳) و دومین سئوالی که مطرح می‌گردد این است که آیا حق حبس منحصر به تعهدات متقابل قراردادی است یا اینکه در فرض تعهدات متقابل خارج از قرارداد نیز جاری است؟ به‌عبارت‌اخص، آیا در فرض فسخ معامله و استرداد عوضین نیز حق حبس وجود دارد یا خیر؟

گفتار اول: حق حبس در عقود معوض

بنابر تحلیلی که از مبنای حق حبس به‌عمل آمد، باید اعتقاد داشت که حق حبس مختص به عقد بیع نیست، مصداقی از قاعده حاکم بر همه عقود معوض است و بیع نیز به‌همین عنوان

مشمول آن قرار می‌گیرد. پیشینه حکم در فقه نیز این استنباط را تأیید می‌کند. فقیهان امامیه حق حبس را اقتضای "معاوضه" می‌دانند و برطبق سنت خود در مهم‌ترین فرد معامله، یعنی بیع، از آن یاد می‌کنند.^(۱۴)

در آثار فقهی و نوشتار حقوقدانان، مبنای حق حبس اقتضای اطلاق عقد بیع تلقی گردیده، از این جهت که عقد مذکور به دلیل معاوضی بودن، مقتضی تساوی در تسلیم و همزمانی در اجرای دو تسلیم متقابل است و بدیهی است که این خصوصیت تنها منحصر در بیع نیست، بلکه در کلیه عقود معاوضی از صلح و اجاره و معاوضه و غیره، صدق می‌کند و علت اینکه قانونگذار از این حق در عقد بیع بحث کرده است، به لحاظ سابقه تاریخی آن است؛ زیرا عقد بیع فرد اکمل و اتم معاوضی است و در کتابهای فقهی، غالب قواعد عمومی قراردادها و مسائل راجع به عقود معاوضی در این باب مورد بحث قرار می‌گیرد.

از کلام بسیاری از فقهای امامیه برمی‌آید که حق حبس از مسلمات معاوضات و اقتضای آن است. قانون مدنی نیز غیر از مواد (۳۷۷) و (۳۸۰) باب بیع، در مباحث سایر عقود معاوضی نیز مفهوم این حق را مورد اشاره قرار داده است.

ماده (۷۸۳) قانون مدنی در باب عقد رهن مقرر می‌دارد: «اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می‌تواند تمام آن را با تأدیه کامل دین نگاه دارد مگر...».

این ماده به حق حبس مرتهن نسبت به عین مرهونه تصریح دارد. در عقد رهن، قصد مشترک طرفین بر این تعلق گرفته که هرگاه مدیون (راهن) دین خود را ادا نمود، طلبکار (مرتهن) وثیقه را مسترد کند. بنابراین، استرداد وثیقه در مقابل پرداخت دین قرار گرفته، دو تکلیف متقابلی که از عقد رهن ناشی شده و در راستای اجرای آن مقنن حق حبس را پیش‌بینی کرده است. از جمله موادی که به حق حبس تصریح دارد، ماده (۱۰۸۵) قانون مدنی در باب نکاح (مهر) است؛ این ماده اشعار دارد:

«زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند...».

عقد نکاح غیر از جنبه غیرمالی، از حیث مهر یک عقد مالی و معاوضی است. در این عقد ایفای وظایف زناشویی از جانب زوجه در مقابل پرداخت مهریه از سوی زوج قرار گرفته است و شناسایی حق حبس برای زن به اقتضای جنبه معاوضی آن است. همچنین از ماده (۴۷۶) قانون مدنی در اجاره نیز می‌توان حق حبس را استنباط نمود؛ به موجب این ماده: «موجر باید عین مستأجره را تسلیم کند و در صورت امتناع، موجر اجبار می‌شود...». یعنی اگر موجر از تسلیم

عین مستأجره امتناع نمود، مستأجر نه تنها حق الزام او را دارد بلکه تلویحاً حق حبس مال الاجاره نیز برای او شناخته شده است.^(۱۵)

گفتار دوم: حق حبس در تعهدات خارج از قرارداد

در قسمت گذشته دیدیم که حق حبس در حقوق ما شمولی فراتر از عقد بیع دارد و در سایر موارد عقود معوض نیز مقنن بدان تصریح کرده است، و بررسی اجمالی نوشتار حقوقی و متون فقهی روشن می‌سازد که در خصوص شمول حق حبس علاوه بر عقد بیع به سایر عقود معوض تردیدی نیست؛ اما هنوز این سؤال باقی است که آیا در تعهدات متقابل خارج از قرارداد نیز حق حبس تحقق می‌یابد یا خیر؟ به عبارت دقیق‌تر که ارتباط با بحث تطبیقی دارد، اینکه آیا در صورت تکلیف متعاملین به استرداد عوضین در فرض فسخ یا ابطال قرارداد نیز حق حبس وجود دارد یا خیر؟

به نظر می‌رسد پاسخ مسئله را باید در تحلیل مبنای حق حبس جستجو نمود. اگر مبنای حق حبس را معاوضه و قصد مشترک طرفین بدانیم، ناچاریم آن را محدود به تعهدات متقابل قراردادی نماییم اما چنانچه اعتقاد به مبنای عقلی برای آن داشته باشیم، در نتیجه، باید بپذیریم که در هر جا تعهد متقابل و به اصطلاح «تراد وظیفه» باشد، عقل حکم به وجود حق حبس می‌کند.

برخی از نویسندگان اعتقاد دارند حق حبس ناشی از پیوند و همبستگی دو عوض است و این پیوند با فسخ و ابطال عقد از بین می‌رود. بازگرداندن آنچه در نتیجه عقد باطل یا فسخ شده در تصرف دو طرف است، تعهد قراردادی نیست و باید آن را ضمان قهری شمرد؛ زیرا هیچکس نمی‌تواند بدون اذن مالک بر مال او چیره شود. بنابراین، اگر عقد بیعی پس از تسلیم مبیع و ثمن فسخ شود، خریدار نمی‌تواند تسلیم مبیع را موکول به تأدیه ثمن از سوی فروشنده کند. تقابض و گروکشی خارج از حق حبس در هیچیک از قوانین به‌عنوان قاعده پیش‌بینی نشده است. این اقدام خریدار به منزله حق نگاهداری وثیقه برای وصول طلب است. ولایتی که نیاز به انشای قانونگذار دارد.^(۱۶)

باین‌وصف، مقنن در مواردی خارج از تعهدات قراردادی نیز به وجود حق حبس اشعار داشته و از جمع این موارد چنین استنباط می‌شود که قانونگذار مبنایی فراتر از تعهدات قراردادی برای حق حبس قائل است. ماده (۳۷۱) قانون تجارت ایران مقرر می‌دارد: «حق‌العمل کار در مقابل آمر برای وصول مطالبات خود از او نسبت به اموالی که موضوع معامله بوده و یا نسبت به قیمتی که اخذ کرده حق حبس خواهد داشت».

در این ماده صریحاً به حق العمل کار اجازه داده شده است که تا دریافت مطالبات و حق العمل کاری خود، اموالی را که برای آن خریداری کرده است، حبس کند؛ و جالب اینجاست که قانونگذار در این ماده صراحتاً عنوان حق حبس را استعمال نموده، در حالی که در هیچ یک از مواد قانون مدنی که ناظر به حق حبس در تعهدات قراردادی است، اصطلاح حق حبس به کار نرفته است.

همچنین از جمع مواد (۳۷۳) و (۳۷۴) قانون تجارت نیز به نحو تلویحی، تسری حق حبس به تعهدات خارج از قرارداد استنباط می‌گردد. ماده (۳۷۳) قانون تجارت در خصوص اختیار حق العمل کار در معامله با خود مقرر می‌دارد: «اگر حق العمل کار مأمور به خرید یا فروش مال التجاره و یا اسناد تجارتي یا سایر اوراق بهاداری باشد که مظنه بورسی یا بازاری دارد می‌تواند چیزی را که مأمور به خرید آن بوده خود شخصاً به عنوان فروشنده تسلیم بکند و یا چیزی که مأمور به فروش آن بوده شخصاً به عنوان خریدار نگاه دارد مگر اینکه امر دستور مخالفی داده باشد.» و سپس ماده (۳۷۴) همان قانون اشعار می‌دارد: «در مورد ماده فوق حق العمل کار باید قیمت را برطبق مظنه بورسی یا نرخ بازار در روزی که وکالت خود را انجام می‌دهد منظور دارد و حق خواهد داشت که هم حق العمل و هم مخارج عادی حق العمل کاری را برداشت کند».

ذیل ماده صراحتاً به حق العمل کار اجازه می‌دهد حق العمل و سایر مخارجی را که برعهده آمر است از ثمن معامله برداشت کند. در این فرض، عقد بیعی بین آمر و حق العمل کار منعقد است و التزام هر یک به تسلیم عوضین جنبه قراردادی دارد؛ اما علاوه بر آن، قرارداد دیگری بین آمر و حق العمل کار تحت عنوان حق العمل کاری منعقد است که به موجب آن، حق العمل کار وظیفه فروش اموال آمر و آمر تعهد متقابل به پرداخت حق الزحمه حق العمل کار و سایر هزینه‌های مربوط را دارد. این دو تعهد، متقابل هم و جدای از عقد بیع است. با این وجود، قانونگذار برای حق العمل کار حق حبس قائل است.

همچنین ماده (۳۹۰) قانون تجارت، در باب راجع به حمل و نقل در راستای حق حبس متصدی حمل و نقل مقرر می‌دارد: «اگر مرسل‌الیه میزان مخارج و سایر وجوهی را که متصدی حمل و نقل بابت مال التجاره مطالبه می‌نماید قبول نکند، حق تقاضای تسلیم مال التجاره را نخواهد داشت مگر اینکه مبلغ متنازع‌فیه را تا ختم اختلاف در صندوق عدلیه امانت گذارد.» در این فرض نیز صرف تعهد متقابل مرسل‌الیه مبنی بر پرداخت مخارج حمل و نقل، مجوز حق حبس برای متصدی شناخته شده است. شاید دلیل ماده (۵۳۲) قانون تجارت را نیز بتوان به عنوان مؤیدی بر این مطلب دانست که به موجب این ماده:

«اگر مال التجاره که برای تاجر ورشکسته حمل شده قبل از وصول از روی صورت حساب یا بارنامه که دارای امضای ارسال کننده است به فروش رسیده و فروش صوری نباشد دعوای استرداد پذیرفته نمی شود و الاً موافق ماده (۵۲۹) قابل استرداد است و استرداد کننده باید وجوهی را که به طور علی الحساب گرفته یا مساعدتاً از بابت کرایه حمل و حق کمیسیون و بیمه و غیره تأدیه شده یا از این بابتها باید تأدیه بشود، به طلبکارها بپردازد و.....».

این ماده ناظر به موردی است که به واسطه ورشکستگی خریدار، فروشنده حق استرداد مبیع را می یابد؛ ولی مطابق ذیل ماده، استرداد کننده باید وجوهی را که به عنوان علی الحساب ثمن گرفته یا سایر هزینه ها را به طلبکارها بپردازد. از نحوه انشای ماده چنین استنباط می گردد که مادامی که استرداد کننده این وجوه را نپردازد، نمی تواند مال التجاره را مسترد کند. به عبارت دیگر، طلبکاران ورشکسته حق دارند تا وصول وجوه مذکور، مال التجاره را حبس کنند.

از جمله مواردی که به حبس در تعهدات خارج از قرارداد تصریح دارد، قانون راجع به بدهی واردین به مهمانخانه و پانسیونها مصوب اول شهریور ۱۳۱۲ است. به موجب ماده اول این قانون: «صاحبان مهمانخانه ها و پانسیونها و جاهایی مانند آن حق دارند مادام که وارد یا مسافر بدهی خود را بابت کرایه منزل و قیمت غذا و سایر چیزهایی که مصرف کرده اند، نپردازد، از خروج اشیا و اثاثیه متعلق به او معادل بدهی او جلوگیری کرده و در شهرها از مأمورین شهربانی و در خارج شهرها از مأمورین ژاندارمری توقیف اشیای مذکور را تقاضا کنند.....».

به نظر برخی از استادان، گرچه از بعضی مقررات قانونی مثل مواد (۳۷۱) و (۳۹۰) قانون تجارت یا قانون راجع به بدهی واردین به مهمانخانه ها و..... چهره هایی از حق حبس دیده می شود که در قالب و تقابل قراردادی قرار نمی گیرد، ولی این گونه احکام جنبه استثنایی دارد و به دشواری می توان از آن چند ماده قاعده عمومی استخراج کرد و رابطه حقوقی میان طلب و مال را برای اعمال حق کافی شمرد. حق حبس در این معنا امتیازی است برای پاره ای از طلب های تجارته و نباید آن را با "حق حبس" در معاملات معوض اشتباه کرد.^(۱۷)

به نظر می رسد موارد مذکور، مبین قلمرو وسیع حق حبس است و با ملاحظه این موارد باید اعتقاد داشت که قانونگذار حق حبس را محدود به الزامات متقابل قراردادی نکرده است. به علاوه، اگر برای حق حبس بنای عقلی قایل شویم، موارد مذکور مطابق قاعده است. وانگهی، مگر در موارد قانون مدنی چند ماده به حق حبس اختصاص دارد که ما از آنها می خواهیم مبنای حق حبس را به تعهدات قراردادی منحصر کنیم؟ چرا باید چند ماده قانون مدنی را اصل بدانیم و مواردی را که به صورت پراکنده در سایر قوانین آمده است، استثناً تلقی کنیم؟

به نظر می‌رسد وجود موارد پراکنده در قوانین مختلف، نشانگر این است که قانونگذار حق حبس را محدود به تعهدات قراردادی نکرده است، بلکه صرف تقابل دو التزام و منشأ واحد آن دو را جهت تحقق حق حبس کافی می‌داند.^(۱۸) از ملاحظه مواد (۸۵) و (۸۶) کنوانسیون چنین استنباط می‌گردد که دامنه حق حبس در کنوانسیون نیز فراتر از تعهدات متقابل ناشی از قرارداد است؛ به موجب ماده (۸۵): «هرگاه مشتری نسبت به قبض کالا تأخیر نماید یا در مواردی که تأدیه ثمن و تحویل کالا می‌باید به صورت همزمان صورت گیرد، مشتری در تأدیه ثمن قصور ورزد و کالا در ید بایع بوده و یا وی به نحو دیگری بر کالا استیلا یابد، بایع مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت کالا معمول دارد؛ تا زمانی که مشتری هزینه‌های متعارف انجام شده را تأدیه ننماید، بایع حق دارد کالا را حبس کند». گرچه این ماده به ظاهر ناظر، به حق حبس قراردادی است، ولی باید توجه داشت که ذیل ماده به بایع اجازه داده است تا در ازای پرداخت هزینه‌های متعارف نگهداری مال محبوس از جانب مشتری، کالا را حبس کند و این تعهد پرداخت هزینه توسط مشتری ناشی از قرارداد نیست بلکه نتیجه نقض قرارداد است.

متقابلاً پاراگراف اول ماده (۸۶) در بیان حق حبس مشتری مقرر می‌دارد: «چنانچه مشتری کالا را دریافت نموده و قصد اعمال هر یک از حقوق خود را در چهارچوب قرارداد و این کنوانسیون دایر بر رد آن داشته باشد، مکلف است حسب اوضاع و احوال، اقدامات متعارف را برای حفاظت کالا معمول دارد، تا زمانی که بایع هزینه‌های انجام شده را تأدیه ننماید، مشتری حق دارد کالا را حبس کند».

این پاراگراف در بیان حق حبس مشتری ناظر به فرضی است که بایع در اجرای تعهد قراردادی خود کالا را برای مشتری ارسال داشته، ولی به جهتی مشتری حق رد کالا را دارد (یا به واسطه فسخ یا جهت تعمیر یا تعویض) در اینجا رد کالا توسط مشتری و پرداخت هزینه‌های نگهداری (و احتمالاً ثمن قرارداد وقتی که رد ناشی از فسخ قرارداد است)، در مقابل هم قرار گرفته‌اند و کنوانسیون به مشتری حق حبس داده است. می‌دانیم که رد کالا نتیجه نقض عهد است و پرداخت هزینه و مخارج توسط فروشنده به حکم قانون. با این وصف، صرف تقابل تعهد طرفین جهت تحقق حق حبس کافی تلقی شده است، با وجود اینکه، این الزامات متقابل منشأ قراردادی ندارد.

فرع: حق حبس در اقاله

اگر قلمرو حق حبس فراتر از الزامات قراردادی باشد و بنای آن را حکم عقل در تراد وظیفه بدانیم، بدیهی است که حق حبس در تعهد متقابل متعاملین به استرداد عوضین در فرض اقاله

نیز جاری است. اما صرف نظر از این مبنا، حتی اگر دامنه حق حبس را به الزامات متقابل قراردادی نیز محدود نماییم و مبنای آن را قصد مشترک بدانیم نیز باید اعتقاد به شمول حق حبس به اقاله داشته باشیم؛ زیرا اقاله عقد است و طرفین به طور ضمنی یا صریح در مورد استرداد دو عوض تصمیم می گیرند. درست است که اثر اصلی اقاله بر هم زدن پیمان گذشته است، ولی در هر اقاله نوعی پیمان درباره بازگرداندن دو عوض وجود دارد که گاه به صراحت اعلام می شود و گاه ضمنی است و بنای تراضی است. بنابراین، می توان گفت همان پیوندی را که آنان هنگام مبادله بین دو عوض برقرار کرده اند در تراضی جدید نیز در نظر دارند و آن را همچون مبادله می نگرند.^(۱۹)

ادامه دارد

پی نوشت ها:

- ۱ _ جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۷۳۶، ص ۴۶۷.
 - ۲ _ امام خمینی (ره)، روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۱۷.
 - ۳ _ جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ش ۱۷۶۱، ص ۲۲۱.
 - ۴ _ امامی، مرحوم دکتر سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۴۵۸، دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود معین، ج ۱، ش ۱۳۰، ص ۱۸۱ به بعد و قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۷۲۶، ص ۸۶ به بعد.
- مورد حق حبس در حقوق ایران محدود به همین یک ماده نیست، بلکه با تتبع در سایر قوانین، مصادیق دیگری نیز می توان ارائه نمود؛ اما نظر به اینکه یکی از فصول مقاله اختصاص به قلمرو حق حبس دارد لذا به منظور اجتناب از تکرار، ترجیح دارد که بحث از مصادیق حق حبس به آن فصل موکول گردد و در تعریف حق حبس تنها به ماده (۷۷) ق.م. که مصداق بارز و اصلی حق حبس در حقوق ما می باشد، بسنده شود.
- ۵ _ داراب پور (مترجم)، دکتر مهرباب، بیع بین المللی کالا، ج ۲، ص ۲۸۵ به بعد.
 - ۶ _ کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی، عقود معین، ج ۱، ش ۱۳۰، ص ۱۸۱.
 - ۷ _ امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۴۵۸ و کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۲۷۷.
 - ۸ _ اسپرهم، کاظم، حق حبس در بیع، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، صص ۷۸ و ۱۶۹.
 - ۹ _ عدل، مرحوم منصور السلطنه، حقوق مدنی، ص ۲۳۱، و دکتر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۱۷۶۱، ص ۲۲۱.

۱۰_ اسپرهم، کاظم، منبع پیشین، ص ۷۸.

۱۱_ استاد کاتوزیان در کتاب عقود معین، ج ۱، ش ۱۳۰ مبنای حق حبس را رابطه علیت بین دو تعهد و همبستگی آن دو دانسته (نظریه اول) و در کتاب قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۲۷۷ رابطه و همبستگی میان دو مورد عقد معوض را مبنای حق حبس ارزیابی نموده که به نظر می‌رسد تفاوتی بین این دو تعبیر نیست و هر دو بیان یک واقعیتند.

۱۲_ کنوانسیون راجع است به بیع تجاری بین‌المللی و لذا نه تنها موضوع کنوانسیون مصداق بارز یک عقد معوض است، بلکه اساساً سودجویی لازمه تجارت است و بدیهی است که بحث از صلح مهاباتی و هبه معوض و امثالهم هیچ سنخیتی با موضوع بحث کنوانسیون ندارد.

۱۳_ می‌دانیم که عقد معوض عقدی است که انتقال مال از طرفین و یا قبول تعهد از طرفین باشد (دکتر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ش ۳۶۹۴، ص ۴۶۲) با این تعریف نه تنها عقد بیع و معاوضه بلکه عقد اجاره و جعاله و صلح و مساقات و مزارعه و غیره و حتی نکاح نیز به تعبیری در زمره عقود معین قرار می‌گیرد.

پاره‌ای از این دسته از عقود مثل جعاله و مزارعه و مساقات و نکاح و غیره از شمول کنوانسیون خارج است و لذا بحث از آنها ارتباطی به موضوع مقاله ندارد. در مورد بقیه موارد عقود معوض نیز ممکن است این ایراد مطرح شود که کنوانسیون ناظر به "بیع تجاری بین‌المللی" است. کما اینکه موارد اول و دوم آن به این مطلب تصریح دارد. بنابراین، طرح بحث از معاوضه و صلح نباید ارتباطی با موضوع کنوانسیون داشته باشد و نتیجتاً طرح این بحث که آیا حق حبس غیر از عقد بیع در سایر عقود معوض نیز جاری است یا خیر، ارزش تطبیقی ندارد.

اما به نظر می‌رسد چنانچه دامنه کنوانسیون را فراتر از عقد بیع اصطلاحی حقوق داخلی خود بدانیم، جنبه تطبیقی مسئله باقی است. مثلاً فرض شود که کشور ما به این کنوانسیون ملحق گردیده است و اکنون نزد قاضی ایرانی پرونده‌ای راجع به یک قرارداد تجاری بین‌المللی مطرح است. برای قاضی احراز می‌گردد که این قرارداد عقد بیع نیست بلکه معاوضه یا صلح یا از مصادیق قراردادهای موضوع ماده (۱۰) قانون مدنی است. در این صورت دو راه حل متصور است: یا قاضی اعتقاد دارد که موضوع خارج از شمول کنوانسیون است که تبعاً داخل در حقوق داخلی و جنبه تطبیقی آن منتفی است و یا اینکه اعتقاد دارد منظور از "بیع کالا" در کنوانسیون اعم از عقد بیع اصطلاحی حقوق داخلی است و شامل سایر قراردادهای معوض تجاری نیز می‌گردد؛ و لذا مسئله فرع بر روشن شدن بحث از قلمرو کنوانسیون است و این امر خارج از موضوع مقاله است. بنابراین، جهت طرح مسئله مانحن‌فیه، ناچار باید شمول کنوانسیون به چنین قراردادهایی را مفروض بدانیم.

- ۱۴_ کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۷۲۶، ص ۸۷.
- ۱۵_ اسپرهم، کاظم، منبع پیشین، ص ۱۳۳.
- ۱۶_ کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۹۱.
- ۱۷_ کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۹۱.
- ۱۸_ اسپرهم، کاظم، منبع پیشین، ص ۱۶۹.
- ۱۹_ کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ص ۹۳.